

در هر سانحه و بیماری
که فرزندی پرپر می‌شود
نبوت خدا هم
بیشتر اثبات می‌شود

پیبداری

ماهnamه‌ی شماره‌ی ۷۳ سال چهاردهم
کانون خردمندی ایرانیان

ما هرگز ضد خدا
نیستیم. اگر خدایی بود
حتماً او را
می‌پرستیدیم

ایرانی واقعی و شریف هرگز در سفره هفت سین خود قرآن عرب‌ها را نمی‌گذارد

نوروز امید آفرین شتابان به‌سوی ایرانیان و پارسی زبانان از راه رسید. سال نو برای همه به‌خوبی و خوشی دگرگون باد. اگرچه دست نابکار اسلامی در میهن ما همچنان اعدام می‌کند، دست می‌برد، زندان می‌کند، شلاق می‌زند، فراری می‌دهد، غارت می‌نماید و مصیبت‌هایش ریشه در ۱۴۰۰ سال تحمل بی‌دلیل و اشتباه و گمراهی می‌دارد اما این نوروز برای بسیاری از جوانان و آینده سازان ایران نوروز دیگری است. آنها وارون (برخلاف) نسل ترسیده و غرق توهمندی، گام به‌روزی نومی‌گذارند که قلبشان تهی از سیاهی و تباہی و انتقام و رهاشده از اندیشه‌های بدوى و بیابانی است، و برای میهن و آینده خود، نوروزانه می‌اندیشند و روزگاری دیگر و بهتر جستجو می‌کنند. نوروزتان براستی پیروزای پرچمداران روشنایی و روسپیدی فردای ایران و ای هم میهنان گرسنه و تشهی نان و آزادی، ای جوانان خوب میهن.

سیاوش لشگری ما ضد خدا نیستیم

ما اصلاً ضد خدا نیستیم، اگر بود حتماً او را می‌پرستیدیم و روی سرمان حلوا حلواش می‌کردیم، اگر بود ما چوپان گله هایش می‌شدیم، باور کنید حتا اگر یک تار مویش را می‌شد دید و یا آدم مطمئن و راستگویی می‌گفت من تار موی او را دیده‌ام ما نیز مانند آنها که جلوی پایش به‌خاک می‌افتد و دست و صورت خود را به‌زمین مالیده و کشیف می‌کنند، بجای هفده رکعت نماز در روز سد و هفتاد رکعت نماز بدون ریا می‌خوانندیم، نه مانند نماز آخوندها و حاجی‌ها. بدشائی در این است که هیچ کسی تاکنون این آقا را ندیده (چون می‌گویند خدا مرد است آقا خطابش کرد). اگرچه خیلی‌ها از روی ترس و ضعف و ناآگاهی ادعا می‌کنند خدا را در اتفاقات گوناگون از نزدیک دیده‌اند، یکی نیست به‌اینها بگوید بر دروغگو لعنت! و بعضی‌ها خیال‌بافی را به‌نهایت رسانده می‌گویند مانده در رویه‌ی ۲

دکتر محمدعلی مهرآسا بررسی و نقدی در کتابهای موسوم به آسمانی

قرآن بخش ۴۰ بقیه‌ی سوره «الزمر» خواننده، گرامی، اسلام یعنی قرآن و تمام مراتب و مسائل این دین در این کتاب جمع شده است. بنابراین برای شناخت بیشتر دین اسلام باید محتوای درون این کتاب مورد بررسی و دقت قرار گیرد. و گرنه با سخنان دو پهلو و یا نقادانه و مسخره و استهزا نمی‌توان به‌مقصود رسید و ذهن گرفتاران این آینه را از لوث این اباطیل پاک کرد. مسلمان باید بداند به چگونه مهملاتی ایمان و اعتقاد دارد تا اندیشه‌اش روشن شود. پس این بررسی‌ها لازم و واجب است. طبق نظر قرآن و اعتقاد مسلمانان، آیات این کتاب از سوی الله توسط جبرئیل بر محمد نازل شده تا هم خود محمد اوامر را اجرا کند و هم به مردم دستورش را بدهد. بیشتر مطالب این کتاب به‌ما می‌گوید که این متن، بازتاب ذهن یک فرد روان پریش است.

پیغمبران خدا برای هدایت شما نیامدند و آیات الهی را برایتان تلاوت نکردند و شما را از این روز ترسانند؟ جواب دهنده: بلی؛ ولیکن وعده عذاب برای کافران حتمی گردید. آنگاه به آن کافران خطاب شود اینک از هر در به دوزخ داخل شوید و در آن عذاب جاودان بمانید که برای منکران بد منزلگاهی است. و متقیان خدا ترس را فوج فوج به سوی بهشت برند؛ و چون بدانجا رسند همه درهای بهشت را بررویشان بهترام بگشایند و خازنان بهشتی به تهییت گویند سلام برشما باد که چه خوش عیشی نصیب شما گردید. حالی در این بهشت ابد درآئید و جاودان متنعم باشید. و گویند ستایش خدای را که وعده لطف و رحمتش را بر ما محقق فرمود و ما را وارت همی بهشت گردانید تا هرجای آن بخواهیم منزل گزینیم؛ پاداش نیکوکاران بسیار نیکو خواهد بودا)

خواننده‌گرامی شما را به وجود انتان سوگند این مهملات جز از یک مغز دیوانه می‌سراست. هیچ عاقلی چنین مزخرفاتی را باور می‌کند و هیچ خردمندی چنین لاطالاتی را بهم می‌بافد؟ محمد چنان از قیامت خیالی سخن می‌گوید که گویا منتظر است با مرگ او فرا برسد و او در حشر شفیع اعراب گردد. به حقیقت سوگند محمد مریض مغزی بوده است.

چهارده قرن از گفتن این مهملات گذشته است؛ نه حشری بوده است و نه نفع صوری دمیده است. بیچاره کسانی که با قبول این لاطالات مسلمان شده‌اند و معتقد به بهشت و جهنم‌اند.

بی‌تردید محمد دچار شیزوفرنی بوده است و تخیلات یک مریض شیزوفرنی را در مغز داشته است و آنها را بر روی کاغذ آورده و کتابی مهمل به نام قرآن را با جمیع این خیالات نوشته است. فقط دیوانگانش که در خیالشان کوره‌های آتش و مار غاشیه و اژدهای هفت سر می‌پرورند.

تحول در اندیشه‌ی رسانه داران

تا تکلیف ملت ایران با خدا روش نشود هیچ کاری درست نمی‌شود. با مسئولیت من اصلاً از خدا نتوسید.

شهرام همایون مدیر تلویزیون چانال ۱

در برنامه ۲۴ ژانویه ۲۰۱۴

هرگز ندیدم کسانی که بهشت پس از مرگ را وعده می‌دهند خود برای رسیدن به آن بهشت عجله‌ای داشته باشند؟

بررسی و نقدی در کتابهای.... دبیله‌ی سوره‌ی الزمر

تمام مفهوم این سوره ایجاد ترس و وحشت از آخرتی است که محمد وعده‌اش را در همان سالهای نزدیک داده است؛ زیرا این سوره در شهر مکه نوشته شده است؛ زمانی که اهالی مکه او را مسخره می‌کنند و دیوانه‌اش خطاب می‌کردند.

محمد در آیات چنان وانمود کرده و وعده داده است که دستکم چند سال پس از مرگش واقعه‌ی قیامت و صحرای محشر و تقیم مردگان به جهنمی و بهشتی به وجود خواهد آمد و مردم به ترتیب کردارشان در دنیا، یا بهشتی خواهند شد و یا دوزخی.

آیه ۴۶:

«قل اللهم فاطر السماوات والارض عالم الغيب والشهادة أنت تحكم بين عبادك في ما كانوا فيه يختلفون»

«بگو (ای محمد) خداوند، ای خالق آسمانها و زمین و ای آگاه به پنهان و آشکار، تو بین بندگانت در باره‌ی آنچه اختلاف دارند حکم می‌کنی»

توجه فرمودید خدا در دهان محمد می‌گذارد که به مردم بگو چنین ورد و دعائی را بخوانند. این مکنونات ضمیر محمد است که می‌خواهد حکومت کند و فرمانروا باشد، و اختلاف بین طائفه و انسانها را حل و فصل کرده؛ امر و تحکم فرماید. چون خدا موجود و در دسترس نیست!

آیه ۵۲: «آیا ندانسته‌اند که خدا رزق و روزی را برای هر کس که بخواهد توسعه می‌دهد یا تنگ می‌سازد و کم می‌کند؟ در این موضوع نشانه‌هایی برای افراد با ایمان وجود دارد»

نه! حضرت خدا! اتفاقاً هیچ کس ندانسته است که خدای رحمان و رحیمانش چرا چنان ظالم و تنگ نظر و بی وجدان است؛ آن گونه که بی‌جهت به کسی ثروت زیاد می‌دهد و کسان دیگر را در فقر و گرسنگی نگه می‌دارد! و نام این موجود خیالی پروردگار عالمیان است. اکنون از آیه ۶۸ تا آیه ۷۴ را به فارسی و از روی ترجمه آیت‌الله قمشه‌ئی برایتان می‌نویسم تا بدانید خیالات خام و وحشت‌انگیز یک دیوانه چگونه است.

ادر صور دمیده می‌شود (منظور نفع صور اسرافیل است) جز آنکه خدا بقای او را خواسته، دیگران هر که در آسمان و زمین است مدهوش می‌شوند! آنگاه نفیری دیگر در آن دمیده می‌شود که خلائق همه برخیزند و نظاره کنند. و زمین به نور پروردگار روشن شود (معلوم می‌شود در حشر از خورشید خبری نیست و نور پروردگار روشنی می‌دهد) کتاب نهاده می‌شود. انبیا و شهدا احضار شوند و بین آنها به حق قضاؤت کنند و به هیچ کس ظلمی نمی‌شود. و هر کس به پاداش عملش برسد و خدا از هر کسی به افعال بشر آگاه‌تر است. و آنان را که به خدا کافر شدند، فوج فوج به جانب دوزخ رانند؛ و چون آنجا رسند درهای جهنم را بررویشان بگشایند و خازنان دوزخ به آنان گویند: مگر

در یک گره اش ماننده گره زمین جا برای زندگی نیست و در هزاران گره دیگرش یک تن زندگی نمی‌کند واقعاً اگر خدایی بود دانا و توانا و عاقل این همه بیماریهای عجیب و غریب این همه میکربهای انسان گش و درد و مرض های رنگارنگ مسری و واگیردار نمی ساخت که نه یک نفر دهها و سدها نفر را یکجا به زمین گرم بزند و کارشان را به دکتر و دارو و بیمارستان برساند و در این میان هر روز چهل پنجاه نفری هم تلف شوند. راستی در این بدجنی های «آن» خدا چه حکمتی است که خداپرستان هراتفانی را به حکمت خدا حواله می‌دهند، از این همه نوجوان و بچه‌های خردسال که در بیمارستانها در انتظار خونی هستند که به خون آنها بخورد و چون پیدا نمی‌شود روزی چند تن نازین شان بی‌جان می‌شود و می‌میرند چه حکمتی می‌تواند نهفته باشد جز سنگدلی، جز بی‌احساسی.

یا از این که یک جوان نابغه را پدر و مادرش از شهرستان کوچک اطراف اندیمشک با قرض و قوله به خارج می‌فرستند و در روز سوم ورودش در تصادف قطاری که او را بسوی مدرسه‌اش می‌برد؛ ریز ریز می‌شود چه حکمتی هست؟ از اینکه بزرگترین دانشمند قرن فقط چشمانتش و دهانش کار می‌کند و بقیه بدنش مانند یک لخته گوشت روی چرخ فلجهای «اویلچیر» افتاده است از روی کدام حکمت احمقانه‌ایست؟ باور کنید اگر سعی و پشت کار خود انسان تبود تا به‌امروز قرص آسپرین را هم خدا به‌انسان هدیه نمی‌کرد، هنوز هزاران درد بی‌درمان داریم که داروی آنها را هم باید خودمان کشف کنیم. پیش از اینکه قرص‌های مسکن را از سد سال پیش بشر اختراع کند، نیاکان بدبخت ما هزاران سال از دردهای دندان و سر و کمر و دست و پا، چه‌هایکه نکشیدند. این خدای، خدادوستان و خداپرستان آن دردها را می‌دید و چیزی نمی‌گفت، حکمت آن همه دردهای بشری از چه بود؟ از خدای این متوهمن و خیال‌بافان و داستان سرایان می‌پرسم تا کی مخلوق تو باید از درد مرض قند پایش بریده شود و تو فرمول آن را بمنگویی، تاکی این بندگان تو باید از انواع و اقسام سرطان رنج ببرند و پس از آن همه شیمی درمانی در میانه راه زندگی دست از زندگی بشویند و خاتواده خود را تا ابد داغدار کنند؟

نه ما اصلاً ضد خدا نیستیم، فقط او را پیدا کنید و یکی، تنها یکی از آثار و اثرش را نشان دهید تا از شما بیشتر عاشق این خدا باشیم، خدایی را که شما می‌گویید دیده‌اید که چه دروغ بزرگ و شیرینی که چه خدایی با میلیونها مخلوق بیمار و فقیر و کور و کچل و درب و داغان و کوتاه و بلند و همیشه در جنگ و جدل و او در انتظار ستایش و تعظیم!

سخن آخر، خداپرستان جاده سازان راه به قدرت رسیدن پیامبران و امامان و ملایان و جلالان و شیادان هستند که زندگی انسانی را به یک زندگی سخت پر مخاطره تبدیل کرده‌اند و دست از تعصّب و یکسویه‌نگری هم بر نمی‌دارند. خداپرستان با اندیشه‌ی غلط خود در راه انهدام گره زمین و خطر بزرگی برای پیشرفت دانش و زندگی خوب انسانها هستند، ثابت کنید که نیستند.

ما ضد خدا نیستیم مانده از رویه‌ی نخست خدا در من است و خدا با ماست!

این ادعاهای در حالی است که خود زعمای دین و پیامبرانش گفته‌اند خداوند نه جسم است نه معانی، نه مرکب است نه مریب، نه صفاتی دارد و نه مکانی، برکسی نیازمند نیست و شریک هم ندارد. چنین سوپر سوپر سوپرمنی که مریب نیست یعنی نامریب است و دیده نمی‌شود، مکان مخفی هم ندارد، به هیچ کسی هم نیاز ندارد، پس چه نیازی به نماز و روزه و زکوة و حج و قربانی کردن شتر و مثله کردن گاو و گوسفند دارد، چه نیاز به برداشت بخشی از محصول زارع مستضعف دارد.

آیا این کم عقلی نیست چیزی را که خود پیامبرتان می‌گوید نه جسم است و نه معانی، نه صفاتی دارد نه مکانی اصرار کنیم که هست و وجود دارد؟ در این میان که دعوا سر بود و نبود این موجود ناموجود است دروغگویان دیندار ادعا می‌کنند، آن خدای نادیده توانا و دانا و عادل و مهربان و بخشنده هم هست.

باور کنید اگر چنین خدایی بود، خودش که هیچ، صدایش را هم می‌شنیدیم، نه ریاکارانه که عاشقانه به عبادتش می‌ایستادیم و پرستش اش می‌کردیم، خانه‌اش را شمع باران می‌نمودیم و از تاریکی در می‌آورده‌یمش برای تنهایی که همسری ندارد اشک می‌ریختیم، از درآمدeman حتماً مبلغی برایش می‌فرستادیم.

اگر ذره‌ای هم به بودنش امید داشتیم به‌امید بخشنده او که می‌گویند بخشنده و مهربان است خیلی از کارهای سخت را در زندگی مان انجام نمی‌دادیم و اصلًا سرکار نمی‌رفتیم و از پستانک رحمت و فضل او می‌نوشیدیم، شب‌های امتحان نهایی و کنکور بیشتر از اینکه درس بخوانیم دعا می‌خواندیم، اینکه خیلی آسانتر است انسان باید کم عقل باشد که بجای دعا خواندن درس بخواند.

آری، چون ما به هر سو نگاه می‌کنیم کوچکترین اثری از او نمی‌بینیم و پیامبران هم که گفته‌اند مریب نیست یعنی دیدنی نیست که اگر هست یا بود باید یک جوری خودش را نشان میداد سخن بسند و مدرک شما را نمی‌پذیریم عقل مان را که از دست نداده‌ایم.

آنچه که ما بجای خدا در این زندگی می‌بینیم جنگ است و اختلاف است و فقر است و وفور حماقت و نادانی بلبشو در وضع جوی و بی‌نظمی در ساعات شبانه روز بین دو قاره و دوکشور و حتا دو شهر، بی‌نظمی تمام در فصول چهارگانه، یک سال در خشکسالی، می‌سوزی سال دیگر هستیات را آب می‌برد، یک جا سالها زمین‌اش از گرما جزغاله می‌شود چند مایل آن طرف‌تر، سبز و خرم است و هوای فرح بخش دارد، ساعت‌های هر روز کم و زیاد می‌شود، یک روز ساعت ۴

بعد از ظهر تاریک است چند ماه بعدش تا ۹ شب هواروشن است، از آن نقاطی که شش ماه روز است و اصلًا شب نمی‌آید نگوییم بهتر است. باور کنید کوچکترین نظم و ترتیبی در کار هستی نیست، همه گرات حیران و سرگردان به دور هم می‌چرخند، بعضی وقت‌ها هم که سرشار خیلی گیج می‌رود این ستاره می‌خورد به‌آن ستاره این خورشید انرژی اش تمام می‌شود و همه چیز می‌سوزد و از بین می‌رود.

من عبا و عمماه خود را هم تاکردم و کنار گذاشتم و از سلک روحانیت بیرون آمدم.

بخاطرم آمد که شیخ عبدالعزیز «همان عرب» می‌گفت محمد در زمان پیامبری اش در اثر داشتن رابطه جنسی بیش از حد با خدیجه توان و اشتہای جنسی اش کم و کم شد و تنها با تنوع و تعویض زنهای گوناگون به اشتہای تمام خود می‌رسید و بهمین خاطر غار حراء را بنام نزول سوره‌ها و آیه‌های دیگر قرآن برای محل عیش و عشرت خود مرتبأ استفاده می‌کرد. خدا یا مرا به بخش اگر ناقل سخنان نادرستی باشم. اما بعد می‌دانم عبدالعزیز انسان دروغگویی بوده باشد.

محمد نوریزاد

شعارها

شعارها و گنده‌گویی‌ها، ابتدایی‌ترین و دم‌دستی‌ترین دستاوردي هستند که انقلابهای بدون پشتوانه در سفره نفهمی مردمان می‌نهند تا خود را از شر پرستشگرانی که می‌پرسند «که چی؟» برهانند. نخستین کارخانه‌ای که انقلابهای هر دمیل بنا می‌کنند، کارخانه تولید و پخش شعار است.

انقلابیون با هر شعایری که به گلوی جامعه می‌ریزند پایه‌های بنای بقای خود را در نفهمی مردم جاسازی می‌کنند. اعتراف می‌کنم که در ایجاد فرهنگ شuar پراکنی و شuar خواری، بسیاری از ما انقلاب کرده‌ها مقصريم. شuarهایی پوج، بی‌پشتوانه و بی‌مفهوم. امروز شuar مرگ برآمریکا روی دست حاکمان ما مانده است و نمی‌دانند با این شuar چه بکنند. حاکمانی که چهارستون بنای لرزان خود را برپیش و شور مخاطبان خردگریز خود با شuarها تنظیم کرده‌اند. و من دست برdest می‌کویم که، تو را بخدا بین بخت و اقبال یک ملت اساطیری پکجا افول کرده است که امروز نمی‌داند (در هنگامه آشی با آمریکا) با این شuar مرگ برآمریکا چه بکند.

با کمی فهم، خودشان هم فهمیدند

احمد علم الهدی امام جمعه جنبالی و عقب افتاده جمهوری گل و بلبل اسلامی در یکی از روضه‌های دهه فجر که مردم آن را دهه زجر می‌نامند با انتقاد شدید از آزادی‌های زیادی که به مردم داده شده گفت و الله که ریشه دین در جامعه ایران زده شده است.

سایت دیگربان-سی و یکم ژانویه امسال

سید محمد جواد تنکابنی از یک نامه محترمانه و شخصی

غار حراء محل عیش و نوش محمد

غار حراء در تپه‌های کوتاه و بلند اطراف مکه می‌باشد، کوهی که این غار در آن است کوه نور نام دارد، غار مذکور تشکیل شده از چند تخته سنگ بزرگ و کوچک نامنظم و بدقواره روی هم، و یک شکاف برای رد شدن یک نفر از آن به درون غار که بیشتر از ۴ و ۵ نفر در آن جا نمی‌گیرد. سقف غار هم کوتاه به قدر یک آدم متوسط قامت می‌باشد. امروزه جلوی در غار را با کاشی سفید پوشانده‌اند که همه ترک خورده و درب و داغان است و در روی سنگهای دور و بر غار هم مردم و بازدیدکنندگان شuar و یادگاری نوشته‌اند به زبانهای عربی، انگلیسی و حتا فارسی. از بازدیدکنندگان مشتاق به دیدن آن سوراخی که احتمالاً جای حیوانات بیابانی آن زمان بوده نفری ۳۵۰۰ فلس می‌گیرند تا بروی داخل و بیایی بیرون. مذهبی‌های ادیان هر سوراخی را پیدا کنند از آن پولی در می‌آورند و چنین است حال و هوای غار حراء.

در سفر آخری که من به مکه مکرمه مشرف شدم یکی از هم حجره‌ای‌های من که عرب ۸۰ ساله از جنوب عربستان بود و با من دوستی و نزدیکی زیادی احساس کرد و من هم همانطور، شبی گفت فردا برویم به دیدار غار حراء خانه و محل عیش و نوش پیامبر! ابتدا من تعجب کردم از شنیدن چنین سخنانی، پیر مرد گفت می‌دانستم تعجب خواهی کرد، این موضوع را بیشتر اعراب می‌دانند اما بخاطر متخصصین و احترام به حضرت محمد کسی به زبان نمی‌آورد. اما من بتولید حقیقت را بگویم، حضرت چه پیش از ازدواج با خدیجه و چه در دوران همسری خدیجه در فرصت‌های مناسب خود را به همراه زنی جوان و شاید هم از میان روسپی‌ها که در مکه فراوان بودند به غار حراء می‌رفت و پس از عشق بازی و خوشگذرانی خود را به پایین می‌رسانید. زنانی که بارها با محمد به داخل سوراخ کوه حراء رفته بودند تعریف کرده‌اند که در آنجا محمد با معشوقه‌های رنگارنگ خود شراب می‌نوشید و برایشان شعر می‌خواند و کیف می‌کرد و در یکی از همین برنامه‌ها بود که محمد به اوج لذت خود می‌رسد و در حال مستی شعری می‌خواند و ادعا می‌کند این کلام خداست که «فرشته‌ای آمد و به من گفت و نازل کرد»، آن شعر که امروز سوره قرآن است نخستین سوره‌ای بود که محمد به زبان آورد «اقرأ بسم ربيك الذي خلق، خلق الانسان من علقم..... و از همانجا ادامه داد که آری من پیامبر خدا هستم و باید از من اطاعت کنید و اسلام بیاورید. سخنان پیر مرد عرب دنیای افکار مرا که برینای رفیع دین مبین ساخته بودم ویران کرد و فرو ریخت و این راز را چند سال است در دل خود از بیم گشته شدن نگه داشته بودم که با دیدن نشیره شما در دست یکی از هم شهری‌های در سوئد فکر کردم شاید شما بتوانید آن را چاپ کنید و ایرانیان را از این راز مهمن آگاه نمایید. البته من نام کوچکم را که در همین ردیف و بسیار تزدیک به آن است عوض کردم که شناخته نشوم فراموش کردم بگویم از همان وقت

برگدان محمد خوارزمی

ضد و نقیض در انجیل

مانده از شماره‌ی پیش

GE2:17 قرار بود درست در همان روزی که آدم از میوه ممنوعه می‌خورد بمرد.

GE5:5 آدم به مدت ۹۳۰ سال زندگی کرد.

GE4:4-5 خداوند پیش‌کش هایل را بیشتر ترجیح میدهد
2CH 19:7 AC 10:34 or 2:11 خداوند تعییض قائل نمی‌شود. با همه یکسان عمل می‌کند.

GE4:9 خداوند از قابل می‌پرسد برادرش کجا است.

PR15:3-16:17 23:24 خداوند در همه جا هست، همه چیز را

4:13 می‌بیند هیچ چیز از نظرش پنهان نیست

GE 4:15 DT32:4 خداوند کینه جو است

IS 34:8

EX15:3, IS42:13, HE 12:29 خداوند جنگجو است. خداوند آتش سوزنده است.

Ex20:5,34:14 DT 4:24,

5:9,615,29:20:20,32:21 خداوند خدائی حسود است
LE 26:7-8 NU 13:7-18 روح خداوندی «گاهی اوقات» قاتل و گشته است.

DT 20:16-17 JS 10:40,

JG 14-19, EZ a:5-7

25A 22:7-8 (kJV) ! خداوند خشناک است، خشم‌گاهی اوقات بسیار شدید است. من خداوند را صدا زدم... او صدای مرا شنید... زمین لرزید و تکان خورد... چون خداوند عصبانی بود، از سوراخ بینی اش دود بر میخاست، آتش سوزان از دهانش بیرون می‌آمد، ذغال سنگ مشتعل از آن خارج میشد.

EG 6:12, NA 2, 6

2CO 13:11 14 I-JN 4:8, 16 خداوند حسود و خشناک است، او

بردشمناش خشم می‌گیرد و از دشمنانش انتقام می‌گیرد.

C A52:22-23 حاصل روح خداوندی عبارت است از عشق، شادی، صلح و آرامش، صبر و بُردهاری، مهربانی، وفاداری، نجابت و مسلط بر خود.

**آخوند اگر دوست تو باشد مالات را
می‌خورد و اگر دشمن تو باشد خونت را
می‌ریزد.** ۱۵۰ سال پیش - میرزا آقا خان کرمانی

دروغ‌های بزرگ

ایرانیان از آغاز به پرستش خورشید روی آوردند. اینان که از مناطق سرد شمال اروپا می‌آمدند می‌فهمیدند که زندگی بدون خورشید امکان پذیر نیست و برای آنان گرمای خورشید حیات بخش بود و درازای روز و زاویه تابش آفتاب برایشان بسیار مهم بود و چون پس بُرده بودند حیات از خورشید است لذا خورشید را می‌پرستیدند، ولی در مکه و اورشلیم و اطراف آن به ماه توجه داشتند. ایرانیان خورشید را به روی پرچم می‌نهادند و آنان ماه را.... و تصور می‌کردند ماه مفیدتر است زیرا در شب ها که هوا تاریک است بیرون می‌آید و راه را برای آنان روشن می‌کند و حتی موسی در بخش‌های اولیه تورات می‌گوید خدا زمین را آفرید، آب‌ها و گیاهان و جانوران را آفرید بعد دو روشنایی بزرگ خلق کرد خورشید را در روز قرار داد و ماه را در شب با هیچ‌کدام از مدعیان پیامبری نمی‌توانستند تصور کنند که روشنایی ماه بازتاب نور خورشید است. در کنار مهرپرستی آیین‌های دیگری مانند بودایی و کنفیوس و سپس زردشتی ظاهر شد که حقه باز و فربیکار نبودند و خود را فرستاده خدا نخواندند. کنفیوس به صراحة گفت آن بالاکسی نیست که به عبادت ما احتیاج داشته باشد و لازم است ما به مردمان محروم زمین برسمیم و بودا هم تخت و تاج و کاخ و رفاه را رها کرد و گفت باید فکر کنیم که چگونه غم و رنج مردمان را کاهش دهیم، در حالیکه پرستش پدیده‌های طبیعی مانند کوه و یارودخانه و یا پرستش حیوانات مانند میمون و گاو و قورباغه و پرستش مجسمه‌های ساخت هنرمندان مانند انواع بت‌ها هم رایج بود. بعد زردشت آمد که او هم خود را فرستاده خدا نخواند و مردم از پرستش خورشید دست کشیدند ولی آتشکده مفید بود زیرا از آنجا برای روشنایی و برای پختن آتش می‌بردند و آنجا منبع نگاهداری آتش بود. زرتشت می‌گفت بدی و نیکی در حال نبرد هستند و ما با گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک خود به خوبی کمک می‌کنیم تا بر پلیدی پیروز شود و کم کم با پیدایش تمدن بشری و علم و صنعت و پیشرفت‌های بشر، امروزه بسیاری از مردم بر تاریکی، بر گرسنگی، بر سرما، بر ناامنی و.... و.... پیروز شده‌اند ولی موبدان زردشتی در آن زمان با مشاهده پیری و بیماری و ضعف و مرگ افراد، چون پیروزی‌های علمی بشر را ندیده بودند، بهشت و جهنم را خلق کرده و چون بهشت و جهنم دروغ بزرگی بود سبب رواج دروغ‌ها و فربدها و سوءاستفاده‌های فراوانی برای ملاهای همه‌ی دین‌های دیگر شد از جمله اسلام که از این دو دروغ بزرگ بهشت و جهنم سود بُرده است تا جیب مردم را خالی کنند و حاصل دسترنج آنان را غارت نمایند و انسان امروزی باید به این دو دروغ پایان بدهد.

دکتر مهرآسا

دین‌هادکان‌های شیادی‌اند؛ دین اسلام از همه بدتر!

به اعتقاد - و در واقع به بطلات - می‌گذراند، است؛ تا یک روز به خانه برمن گردد و به همسرش می‌گوید: «ملائکه‌ای به نام جبرئیل بر من ظاهر شد و به من گفت: «اقرء باسم ربک الذي خلق...» یعنی بخوان به نام خدایت؛ کسی که تو را خلق کرد...»

محمد به زنش می‌گوید من به او جواب دادم من نمی‌توانم بخوانم... البته این سخن‌ها را مانمی‌دانیم چه اندازه درست و واقعی است و چه اندازه دروغ و ساختگی است. و کسانی که چنین داستانهایی را سر هم کرده‌اند چه اندازه راستگو و نیک کردار بوده‌اند. چون این واقعه، فقط جنبه توهمند و تخیل دارد تا واقعیت؛ امکان دارد درون غار محمد به خواب رفته باشد و در رویا همان آرزوهاش را که رسیدن به پیامبری بوده است، خواب دیده و پس از بیداری موضوع را جدی گرفته به صورت حقیقت مطلق آن را برای همسرش بازگو کرده است. سیره نویسان مسلمان هیچ‌گاه به‌این فکر نکرده‌اند که اگر محمد سواد نداشت؛ آیا الله یا همان خدای قادر و توانا و دانای عالمیان نیز از بی‌سوادی پیامبرش بی‌خبر بود؟ و نوشته‌ای را به‌سویش فرستاده است که بخواند و جبرئیل به‌او گفته است اقرء؟ این آیه را محمد دستکم باید این گونه می‌نوشت: «قُلْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ... بَعْنَوْنَ خَلَقَنِي...» زیرا محمد از هیچ نوع نوشته‌ای به خدیجه حرفی نمی‌زند. و در این ۱۴ قرن نیز هیچ فیلسوف مسلمانی به‌ما پاسخ این پرسش را نداد که آیا الله مکه نیز از بی‌سوادی محمد آگاه نبود و اگر محمد بی‌سواد بود، «اقرء» برای چیست؟ بی‌تردید محمد با سواد بود و در خیال و وهمش نوشته‌ای را دیده است. و یا از بیخ این موضوع ساخته‌اندیشه‌ی خود محمد و از همان توهمنات دیوانه هاست. زیرا یا این الله مکه نمی‌تواند خدای عالم و بصیر و خبیر و آگاه و... باشد؛ یا این آیه دروغ است البته که دومی درست‌تر است و هم آیه و هم جبرئیل و خدا ساخته‌ی ذهن و تخیل محمد برای رسیدن به‌هدف است.

آن الله که قرآن از او توصیف می‌کند، باید از بی‌سوادی فردی که می‌خواهد از سوی خود پیامبرش کند ناآگاه باشد. و اگر ناآگاه است، پس وجودی هجو و نادان است؛ و اگر آگاه است چرا جبرئیل فرستاده‌ی خدا نمی‌گوید: «قُلْ؛ و می‌گوید اقرء».

نارسائی و تناقض در قرآن یکی و دو تاییست؛ تناقض و حتا چندگانگی چنان فراوان و چشمگیر است که هر صاحب بصیرتی به‌آسانی آن را متوجه می‌شود و ده‌ها نفر به صورت عیان و پنهان از اسلام برگشته‌اند. یکی از آخرین آنها «طه حسین» روش‌فکر و نویسنده نایینای مصری است که بارها به تناقضات قرآن اشاره کرده بود و چند سال پیش فوت کرد.

تمام ادیانی که در میان گروه زمین مطرح و ساری و جاری‌اند، بنایشان بر دروغ و دغل است؛ و وجودشان نتیجه‌ی تلاش و پشتکار مشتی شیاد و کلاه‌بردار به نام پیامبر خدا بوده است. در این بین دین اسلام هرچند جوانان‌تر از پیشینیان است، اما مهملات و خرافاتش به مراتب بیش از آنها است.

محمد چون از همان آغاز جوانی، نظر به کسب قدرت و اخذ مقام داشت، نخستین کارش به‌هنگام بلوغ این بود که به استخدام بانویی مالدار به نام خدیجه درآمد و کارهای تجاری او را انجام می‌داد و به سامان می‌کرد. او به‌حاظر همین کار و شغل مرتبت در سفر بود و سرپرست کاروانهایی بود که مال‌التجاره‌ی خدیجه را بین شام و حجاز رد و بدل می‌کردند.

بی‌هیچ تردیدی محمد فزون بر جاه طلبی ذاتی، فردی با سواد نیز بوده است؛ و به‌همین علت خدیجه او را استخدام کرده و اموال خود را برای تجارت در اختیار او گذاشته است تا صورت‌برداری و خرج و دخل کند. در قرآن نیز به‌بی‌سوادی او اشاره نرفته؛ بلکه قرآن از او به عنوان «أُمّةٌ» یاد می‌کند که معنای عوام دارد و نه بی‌سواد! بدیهی است که محمد از گروه عوام مکه بوده و از محتشمان نبوده است؛ و به‌همین دلیل قرآن او را «أُمّةٌ خوانده است.

طبق نوشته سیره نویسان مسلمان، خدیجه بیوه زنی بوده است که از لحاظ سنی پانزده سال از محمد بزرگتر بوده و زمانی که محمد تصمیم به‌ازدواج با او را عیان کرده است، سن محمد ۲۵ سال و سن خدیجه ۴۰ سال بوده است. در سرزمینی که دختران را در سن ۱۰ سالگی به‌شوهر می‌دادند، روش نیز است بانویی چهل ساله را باید پیرزن نامید. اما چهل سالگی خدیجه نیز یک دروغ بزرگ است. زیرا خدیجه در همسری محمد هفت شکم زایده است و زن چهل ساله نمی‌تواند هفت بار حامله شود. حال آنکه هیچ خبری از بچه‌هایی که از دو شوهر قبلی داشته است در تاریخ اسلام نیست؛ یا من ندیده‌ام. بی‌شک، خدیجه به‌هنگام ازدواج بیش از سی سال نداشته است و چهل سالگی او دروغ است.

از سوی دیگر برای محمد استفاده از ثروت خدیجه برای رسیدن به هدف قدرت و حکومت در لوای دعوی پیامبری بسیار لازم بوده است. پس ناچار باید مالک این ثروت شود تا با داشتن تأمین مالی به‌دبیال هدف ببرود. راهش را می‌باید و با خدیجه مالدار ازدواج می‌کند و چند سال دیگر نیز به کسب و تجارت مشغول می‌شود. زمانی که در می‌باید ثروت و اندوخته برای اجرای تصمیم کافی است، دست از کار می‌کشد؛ و چون نیاز مالی نداشته و از لحاظ دارایی تأمین بوده است، چندین ماه در غار «حرّا» روزها را - به قول سیره نویسان -

که در آن بردۀ داری و سنگار و گُشتار از قوانین اصلی آن است شده‌ایم و اگر هم یکی از اعضاء خانواده بفهمد و بخواهد از این دین فاصله بگیرد مورد تهدید و آزار و بی‌مهری دیگر اعضای فامیل و جامعه قرار می‌گیرد و جرأت و توان جنگیدن با آنها را نخواهد داشت و رفته رفته او هم همزنگ جماعت شده و مانند دیگران در سینه زنی‌ها و نماز خوانی‌ها و زیارت رفتن‌ها شرکت می‌کند و بدین شکل اسلام تاکنون توانسته زنده بماند و جان سالم بدر بردۀ و همچنان باقی مانده است. خبر خوش این است که خوشبختانه پشم و پیلی اسلام ترسناک در حال ریخته شدن است، ایرانی‌ها دیگر از کفر گفتن و انداختن قرآن به سطل آشغال و به استهزا گرفتن امامان و پیامبران و جوک ساختن برای ائمه اطهارا و غیره بخاطر کوشش‌های جانانه تنی چند از ایراندوستان مانند آقایان زرین کوب و دشتی و کسری و هدایت و شفا و انصاری و آریامنش و فولادوند و چندین تن دیگر به اضافه وسایل ارتباطی بیمانند چون فیس بوک و تویتر و فکس و ایمیل و تلفن، ابایی ندارند و ترس شان در حال ریخته شدن است

روایت مستند

روایت داریم دوزن خدمت حضرت محمد رسیدند و حضرت همانجا خدمت هردو رسید.

این روایت سند نمی‌خواهد. چون چشم بسته همه میدانند که حضرت حتماً به خدمت آن زن‌هار رسیده است!!

در شماره پیش، از خوانندگان بیداری درخواست یاری کردیم برای هزینه تلویزیونی و مطرح کردن جنبش رهایی از اسلام. خوشبختانه دو خواننده ارجمند یکی در سویس هزینه ۵ ساعت برنامه را که ۲۰۰۰ دلار بود و دیگری در سن دیاموندو هزینه یک ساعت را که ۴۰۰ بود عهده‌دار شدند که بی‌نهایت از ایراندوستی این دو گرانقدر سپاسگزاریم. به این وسیله به آگاهی این دو هم‌میهن می‌رسانیم که برای اجرای برنامه تلویزیونی فعلًا با مشکل مجری برنامه مواجه شده‌ایم و در صورت رفع مشکل موضوع را با آنان در میان خواهیم گذاشت. باز هم از همت و بزرگواری هر دو نفر بی‌نهایت سپاسگزار هستیم.

چنگال دین چگونه مغز را فلچ می‌کند؟

پرسش این بوده که چرا اسلام علیرغم این که به صورت واضح و مشخص، ناقصی ساده‌ترین اصول اخلاقی و انسانی و آزادی است، توانسته همچنان زنده بماند. با یک پژوهش علمی به راحتی پاسخ پرسش بالا بدست می‌آید.

در این پژوهش از یک قفس بزرگ، یک نردهبان، تعدادی موز، مقداری آب سرد و تعداد ده میمون بهره می‌گیریم. در بخش نخست آزمایش ۵ میمون را به این قفس وارد می‌کنیم، یک موز در سقف قفس آویزان است و یک نردهبان در زیر موز گذارد و شده است.

زمانی که یکی از میمونها برای برداشتن موز از نردهبان بالا می‌رود. آب سردی بر سر بقیه آن ۴ میمون دیگر ریخته می‌شود و این ماجرا هر بار که هر میمونی به روی نردهبان می‌رود تکرار می‌شود. به این شکل پس از مدتی میمونها در می‌یابند که اگر هر کدامشان به روی نردهبان بروند بر سر آنها آب سرد ریخته خواهد شد. لذا هر میمونی که دل به دریا می‌زند و از روی گرسنگی می‌خواهد به سمت نردهبان برود سایر میمونها او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند که کار تو باعث ریختن آب سرد به روی ما می‌شود. در این مرحله میمونها می‌آموزند که نزدیک شدن به نردهبان خطرناک است.

حال در بخش بعدی آزمایش یک میمون جدید را با یکی از میمون‌های در قفس عوض می‌کنیم، میمون جدید بی خبر از ماجرا آب سرد هرگاه که می‌خواهد برای خوردن موز به سمت نردهبان برود مورد ضرب و شتم بقیه قرار می‌گیرد و پس از چندبار این میمون جدید یاد می‌گیرد که رفتن به سوی نردهبان مساوی است با کتک خوردن و دیگر نمی‌رود.

در قسمت بعدی آزمایش، یکی دیگر از میمون‌های قفس را بیرون برده، یک میمون تازه وارد و بی خبر وارد قفس می‌کنند و باز حادثه رفتن به طرف نردهبان و کتک خوردن از بقیه تکرار می‌شود. این روند را آنقدر ادامه می‌دهندتا همه میمونهای قدیمی خارج شده و میمون‌های جدید در قفس میمانند.

نکته اصلی و بامزه اینجاست که میمون‌های جدید هیچگاه برسرشار آب سرد ریخته نشده است اما چون در اثر کتک خوردن یاد گرفته‌اند که سمت نردهبان نروند آنها هم بی خیال موز می‌شوند. به این گونه یک «تابو» یک «ممنوع» شکل می‌گیرد یا یک قانون اجتماعی بنا نهاده می‌شود تابو و یا قانونی که هیچ اساس درست و منطقی می‌تواند نداشته باشد.

در ارتباط با این پژوهش جالب، بسیاری از مسلمانها بدون اینکه از سابقه دینی که داریم باخبر باشیم و بدایم تازیان چه بر سر نیاکان ما آورده‌اند مسلمان بعدها آمدند و علاقمند به یک دین خرافی

جوانها چشم و چراغ آینده ایران

کتاب می‌خوانم و بیداری به من زیاد کمک کرد. یک روز رفتم به آخوند مسجد سرگذر که آشناست گفتم حاج آقا در اسلام هر مردی می‌تواند فقط ۴ زن عقدی داشته باشد چرا خود حضرت محمد یک موقع^۹ تا زن عقدی داشته، خنده‌ای کرد و گفت او پیغمبر بوده من حسابی در باورهایم اثر کرد و آنها را از دست دادم، نکته دیگری وقتی فهمیدم نام فرزندان امام علی ابوبکر و عثمان است بیشتر شک کردم و فهمیدم که همه اینها با هم فامیل و دوست بوده‌اند که علی نام فرزندش را عثمان و ابوبکر گذاشته و ما اینجا به ابوبکر و عثمان نامزا می‌دهیم. رفته رفته فهمیدم که سرم کلاه رفته و این دین همه جایش ایراد دارد. پس از خواندن چند کتاب از جمله شیعه‌گری کسری، تولدی دیگر شغا، شنیدن سخنان دکتر انصاری، دیدن سایت و نشریه بیداری من کاملاً دگرگون شدم و فهمیدم که این دین از اول تا آخرش به درد نخور است. مطلبی از پیمان، داریم که در شماره بعد درج می‌شود. ضمناً پیمان حدود سیصد یا بیشتر ایمیل ایرانیان درون کشور را در اختیار ما گذاشته است تا برایشان بیداری بفرستیم - سپاس پیمان گواهی

مهدی باهوش - تهران

به یاری اهورامزدا - من اکنون ۱۶ سال دارم در تهران زندگی می‌کنم، خوشبختانه از وضع زندگی خوبی برخوردار هستم سال دوم دبیرستان هستم و در رشته ریاضی فیزیک درس می‌خوانم، به کتابهای غیر درسی بیشتر علاقمندم و کتاب زیاد می‌خوانم. مسلمان زاده که مسیحی شده بودم اما اینک زرتشتی هستم، یادتان باشد بین دینداران و خداپرستان زرتشتی با دینداران و متعصبین و مذهبیون مسلمان فرق بگذارید. من در یکی از تقویم‌های زردتشتی خواندم که هنگام سختی جز پروردگار اهورامزدا پشتیبانی نداریم.

من وقت دیدن تلویزیون بیرون از ایران را ندارم سرم خیلی شلغ است.... در چندین نامه که از مهدی داشته‌ایم پرسش‌های متعددی مطرح کرده است از جمله چندی پیش پرسید «بار اول که من به شما ایمیل زدم پرسیدم آیا شما زرتشتی هستید و شما گفتید نه ما هیچ دینی نداریم ولی پیرو اندیشه‌های زرتشت هستیم». پرسش من این است که چگونه شما خود را دوستدار و پیرو زرتشت می‌دانید ولی دیندار و زرتشتی و مزدا پرست و بهدین نیستید؟ که پاسخ به او داده شد. در جایی می‌نویسد ممنونم که پاسخ‌های مرا می‌دهی اگرچه گاهی با هم به توافق نمی‌رسیم ولی همین گفتگو و تبادل اندیشه خیلی خوب است. از مهدی هم مطالبی رسیده که چاپ خواهیم کرد.

دهه‌ی فجر را به ملت زجر دیده ایران تسلیت می‌گوییم.

با ایمیل از چند جوان درون ایران گاه به گاه پرسش‌هایی می‌کنیم و یا آنها در باره مسائل دینی پرسش‌هایی مطرح می‌کنند. چندی پیش از تنی چند از آنان پرسیدیم چند سال دارند و در چه کلاسی هستند، و از رادیو تلویزیونهای بیرون از کشور کدام را نگاه می‌کنند یا گوش می‌دهند به پاسخ چند تن از آنان بنگریم.

عرفان میهین پرست ۱۵ ساله - ساکن جنوب ایران.
من اکنون پانزده سال دارم، فروردین شانزده ساله می‌شوم، اکنون کلاس دوم دبیرستان در رشته علوم تجربی مشغول به تحصیل هستم. من هرگز به رادیو گوش نمی‌دهم، همانطور که قبل اگفته‌ام من از یک خانواده مذهبی هستم که در خانه ما آتن ماهواره حرام است و پدرم منع کرده است شبکه‌های خارجی را تماشا کنیم. پدرم همیشه چشم به دهان آخوندها دارد تا ببیند چه فتوایی می‌دهند. از نظر شرعی داشتن ماهواره جرم است، پدرم می‌گوید مجریان حجاب اسلامی را رعایت نمی‌کنند، و من گوش به این چرندهای پُر شده است. پدر من روزی ۲۵ ساعت تسبیح می‌اندازد و زیر لب دعا می‌خواند و در کار همه فامیل دخالت می‌نماید، می‌شود گفت او یک نیمه اطلاعاتی است. خوشبختانه با اینترنت آشنا نیست و گذ امنیتی ایمیل مرا ندارد و نمی‌داند من با شما و دیگران در ارتباطم. در عوض یک معلم شیمی دارم که هر وقت بتواند از اسلام و آخوندها انتقاد می‌کند، او از سادات بدش می‌آید و از آخوندها براحتی انتقاد می‌کند چندی پیش اذیتش کردم گفتمن سال دیگر به درسم پایان می‌دهم و میروم قم درس فقه بخوانم تا آخوند شوم که خیلی عصبانی شد.
از عرفان چند نوشته کوتاه آمده بنامهای فامیل‌های مسلمان من - چگونه در چنین خانواده‌ای شعورم را حفظ کردم - که در شماره‌های آتیه درج خواهیم کرد.

پیمان - م ۲۳ ساله ساکن تهران
من متولد ۱۳۶۹ یعنی ۲۳ ساله هستم رشته‌ی روانشناسی دانشگاه....، پیشتر واحدهایم را با موفقیت به پایان بردام، تقریباً ۸۰ واحد، پیش از رفتن به دانشگاه پارسال و سالهای پیش به مدت سه سال کارهای سخت انجام می‌دادم، مانند شستشوی تانکر بزرگ شیر و دوغ، و خالی کردن بارهای تریلی و کامیون، تراشکاری، و حتا نظافت توالت. از ۱۴ سال و ۶ ماهگی که به سن تکلیف اسلامی رسیدم برایم جشن تکلیف گرفتند، برای همین مادرم خیلی ناراحت است که چرا نماز نمی‌خوانم و روزه نمی‌گیرم، من با صحبت و سخنان منطقی حالی اش کردم عیسی به دین خود، موسی به دین خود. اما متأسفانه سایر اهل فامیل تحریکات علیه من می‌کنند ولی من دیگر به حرف کسی گوش نمی‌دهم،

صابر - توانا

مشکل بزرگ خلقت

آفریننده مذهبی کائنات در هنگام خلق انسان، با نقشه‌ای دقیق و بی‌عیب همه جای بدن او را محاسبه و مانند یک خود روی آخرين مدل از کارخانه بیرون داد. پس از مدتی متوجه یک اشتباه بزرگ در قسمتی از بدن مرد گردید و فی الفور پیش از هر سفارشی به نخستین پیامبر خود گفت حاج موسا، کوزه آب در دست داری زمین بگذار فوری به مردها بگو برای لذت جنسی بهتر، باید آن پوست روی ماس ماسک خود را فی الفور ببرند. چند هزار سالی گذشت که خالق هستی به همراه مرد های زمینی اش کیف این آلت بدون پوست را می بردند. خالق در پی فرستادن یک پیامبر دیگر بود که به دو مشکل پی برد یکی اینکه چرا به مخلوقش گفته شراب نخورد و پوست فلان جایش را ببرد، بلطفاصله از نخستین فرامین اش به پیامبر جوان و جدید این بود که به مردم این پیام مهم را برسان که دیگر نیازی به بریدن آن تکه پوست نیست و شراب هم آزاد است، بنوشید و کیفیش را ببرید اما این ماجرا پانصد، ششصد سالی نکشید که خالق گویا از پیامبر جدیدش راضی نبود یک پیامبر دیگر از فامیل های همان پیامبران پیشین اما با تجربه تر و عشقی تر را به پیامبری برگزید و باز هم با عجله و هرجه زودتر به این پیامبر عشقی و زن دوست گفت، دو موضوع اساسی که یکی آن اصل و اساس دین توست، داستان همان یک تکه پوست است که خواب راحت از من گرفته و نمی دانی که تمام نقشه هایم را تحت تأثیر قرار داده است و خواهش می کنم پیش از هر چیزی این دو موضوع را با پیروان خودت در میان بگذار، یکی اینکه چند نفر به من گفته اند آلت تناسلی ما بدون پوست خیلی بهتر است و دیگری این که چون شنیده ام شراب برای شما خوب نیست و ترش می کنی بر همه پیروان حرامش کردیم، نمی شود که همه بنوشند و شما توانی پیامبر که خود را در یک جلسه دو نفره در عرش اعلامی دید گفت، پروردگارا زنها چه؟ چکار کنیم زن ها به اندازه مردان از عمل جنسی لذت نبرند که کاملاً در اختیار مرد باشند، خداوند تبارک و تعالی نیم ساعتی به فکر فرورفت او همه جورش را فکر کرده بود جزا این یکی را بدون تأمل و تفکر به اندازه کافی و درک موضوع فرمود. خوب زن ها را هم ختنه کنید تا لذت جنسی یکطرفه و فقط برای مرد ها باشد. پیامبر هم که دید تیرش به هدف خورده خندان و خوشحال با سرعت بیش از حد مجاز به سوی زمین روانه شد تا آیه های ختنه را به زنان و مردان پیرو خود ابلاغ نماید. و معلوم نیست، برای پیامبر بعدی وضع و مقررات ختنه و شراب تغییر خواهد کرد یا نه خداوند این فرمش را بیشتر دوست دارد.

نامه های رسیده

چندی پیش سالمنگ ۳۵ سالگی انقلابی مرگ آور و ویرانگر را به سوگ نشستیم، هر ساله در فصل بیخ بندان و زمستان ۲۲ بهمن که میرسد یادآور حمله موش های گرسنه به انبارهای پراز غله است. سال دیگری، سال قحطی، قحطی اخلاق، قحطی فرهنگ و قحطی انسانیت سال ۵۷ را که ۳۵ سال به درازا کشید به همه ملت ایران تسلیت تهران - حمید رضا حسینی می گوییم.

مرد واقعی باید آنقدر شعور داشته باشد که بفهمد به هر مرد، دو زن نمی رسد. اگر به هر زن فقط یک مرد میرسد به هر مرد هم یک زن بیشتر نمی رسد. البته فهمیدن این حرف شعور می خواهد که آخوندها از مردان گرفته اند. - زینب - ز

فرزندان خیلی ها در اینجا اصفهان که مردمانش به مذهبی بودن شهرت دارند از ترس خانواده و دیگران هنوز مسلمان باقی مانده اند. خوشبختانه آهسته آهسته داریم به این ترس ها مهار عقل و خرد جواد سرباز می زنیم.

پشم و پیلی اسلام و تندروهایش حسابی در حال ریخته شدن است. به هارت و پورت هایشان نگاه نکنید از ترس است و گرنه از درون در حال پوکیدن هستند. بسیجی قبلًا مونم

بهمن زاهدی

تدبیر و امید واہی

در تاریخ جهان روحانیانی که خود را به دینی چسبانده بوده اند تا مردم ناآگاه را سرکیسه کنند کم نیستند. جنایات آنان برای وحشت انداختن مابین مردم بی گناه و ترویج خرافات از قربانی کردن دختران باکره، تاساختن معابد کلیسا و مساجد بزرگ و رنگارنگ را می توان زیاد یافت، ولی هیچ گاه یک روحانی را نمی توان یافت که خود را قربانی خدایان باورهایش کرده باشد. همیشه مردم قربانی دین بودند و نه روحانیانی که دینی را ترویج می کنند. خدایانی که زاده ذهن پیامبران گوناگون بوده اند آنچنان بی شمار هستند که حتا در ژاپن و هند عده ای آلت تناسلی مردان را خدای خود می شمارند. روحانیان هر دینی تنها به فکر خود هستند و حاضرند تمامی بندگان خدا را قربانی موجو دیت زالوصفت خود بگذارند. رسایی های پی در پی کشیش های مسیحی در جهان در باره سوءاستفاده های مالی بزرگ و تجاوزات جنسی به کودکان پسر نمونه ای از کارهای همه روحانیان در دین های دیگر است. فرقی نمی کند که روحانیان تابع چه خدایی و چه دینی باشند آنها تنها به فکر خود هستند و بس. و مردم را به سوی تدبیر و امید واہی می بینند.

خسته شدیم

هفته و ماهی نیست که این برادران و خواهران و پسر عموها و دختر عمه‌های مسیحی در خانه‌ی ما و سایر مردم را نزنند و خبردار و مؤبد پشت در کمین نکنند که شما اشتباهی در را باز کنی و یقهات را چند نفر بچسبند که بیا و مسیحی شو، آنهم از نوع بهترینش که ما آورده‌ایم! وقتی به اشتباه خود پی می‌بریم، چرا در منزل را به روی این‌ها باز کرده‌ایم که خیلی دیر شده و با چنان سماجت و خنده، مصنوعی مسیح وار محاصره‌های می‌کنند که نمی‌دانی چه بگویی و چگونه از دستشان فرار کنی. همسرم ناشی‌گری می‌کند می‌گوید ما دین نداریم، دین ما عشق است! فوری از سخن او بُل می‌گیرند که آفرین ما هم مثل شما هستیم، دین ما هم دین عشق است، عیسا مسیح هم همین باور شما را داشته است، عجب هم فکری و باور یکسانی داریم. دیگر اجازه نمی‌دهند حرف خودت را تصحیح کنی یا بگویی منظور من این نبود و چیز دیگری بود. به زور به وسط حرفشان می‌پرم و می‌گویم ما مسلمان زاده هستیم و از همه ادیان بیزار شده‌ایم و مسیحی هم نمی‌خواهیم بشویم لطفاً مزاحم نشوید، یکی از آنها دستش را جلو می‌آورد که مبادا من در منزل را ناگهان بیندم و از دستشان خلاص شویم، جلو و جلوتر می‌آید و به بهانه دادن چند کتابچه و جزو، می‌گوید این کتابها هم همین حرف شما را می‌زنند. لطفاً آنها را بخوانید تا قلبتان روشن شود و به دیدار مسیح نائل شوید و زندگی خود را دگرگون کنید. اگر شما یک جلسه فقط یک جلسه به کلیسای ما که کلیسای اصلی و حقیقی است و متعلق به خود حضرت مسیح است بیاید متوجه می‌شوید که ما راست می‌گوییم. برای خلاص شدن از دستشان ناچار می‌شویم کتابهایشان را بگیریم و در را به زور رویشان می‌بندیم. واقعاً از سماجت این دین فروشان خسته شدیم.

در کشور من مردم با نفرت بیشتری به بوسیدن دو
عاشق نگاه می‌کنند تا به صحنه‌ی اعدام. آن بوسه را
گناه و این بوسه‌زدن به طناب دار را ثواب می‌دانند.

اگر می‌خواهید قرآن برایتان خواندنی و
واقعی‌تر شود فقط جای واژه‌های «الله» را با
«شیطان» عوض کنید. همه‌ی ایرادها و پرسش‌ها
و شک‌های شما بر طرف می‌شود و به معجزه‌ی
قرآن پی می‌برید!

امامی که به دنبال مقام به ایوان آمد

رانه اینترنتی شیعه آن لاین یکی از ابزارهای حکومتی جمهوری اسلامی است این سایت ساعتی را روی سایت خود تعییه کرده، که هر لحظه از زمان غیبت امام دوازدهم خبر می‌دهد و کنتر می‌اندازد! روزی که این نوشته را از روی این سایت تهیه می‌کردم، کنتر امام زمان چنین رقمی را نشان می‌داد، ۱۱۴۴ سال و ۳ ماه و ۷ روز و ۱۷ ساعت و ۴۹ دقیقه و ۵۹ ثانیه از غیبت امام عصر می‌گذرد! در همان سایت به مناسبت خاطره‌ای از امام جواد فرزند امام رضا که به عشق خلافت و پادشاهی به ایران آمده بود درج کرده، می‌نویسد «روزی مأمورین خلیفه معتصم دزدی را دستگیر کردند، فقها و علماء همه حکم دزد را قطع دست از مج دادند. اما آقا زاده جواد پسر امام هشتم برخلاف همه علماء نظر دیگری داد و گفت چون کف دست برای سجده کردن به خداوند ساخته شده است و نماز هم حق خداوند است!! دست دزد باید از انجشتان او قطع شود نه از مج، تا دزد (محترم!) بتواند نمازش را برای محفوظ نگهداشتن حق خداوند بخواند. و همین امام که امام نهم از دوازده امام است به دست همرش سم خورانده شد و درگذشت.»

از آن روز تابحال شیعیان حساس و دل نازک و دل رحم در روز مرگ مبارکش غش و ضعفه می‌رونند و به او هم می‌گویند، شهید راه شکم که بیشتر امامان شیعه در اثر زیاده روحی غذا و نوشیدن شراب و کباب و سپس اضافه روی در رختخواب که برای قلبشان زیان داشته شهید می‌شدند و مثل برگ خزان به زمین می‌ریختند.

به آخرین جمله از شیعه آن لاین نگاه می‌کنیم «فردا روز شهادت جواد الائمه مظہر بخشش و کرامات است. امامی که در کودکی و پس از شهادت امام رضا به رسالت تاریخی شان عمل کرد و به همان شیوه پدر به شهادت رسید و جام زهر به ایشان نیز خورانده شد تا شیعه در این عالم خاکی تنها از پیش باشد.!!

اشک‌هایی که پس از هر شکست می‌ریزیم، همان عرقی است که برای بدست آوردن پیروزی سخنی درست از مردی نادرست، هیتلر نویخته‌ایم.

ای کاش در جمهوری اسلامی به جای حجاب اجباری، راستی و درستی اجباری بود، داشتن شوف در حکومتی‌ها اجباری بود، و آدمیت اجباری بود.

آزادی خدا و آزادی انسان

ماده ۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر - هیچ احدی نباید در بردنگی یا بندگی نگاه داشته شود. بردنگی و داد و ستد بردنگان از هر نوع و به هر شکلی باید بازداشته شده و منع شود.

سوره نحل آیه ۲۵ فرمان خدا - بنده و برده‌ای که قادر به هیچ کاری نیست با مرد آزاد که خدا به او رزق نیکو عطا کرده هرگز برابر نیست!! و آیه ۲۱ همان سوره - خدا روزی بعضی از شما را برعضی دیگر فزونی داده است. و آنکه روزی اش بیشتر شده است؛ زیادی به زیرستان (برده و غلامان) ندهد تا با او مساوی شوند!!

- در این چهار برنامه نخست که امیدواریم ادامه پیدا کند به ملت ایران ضرورت رهایی مردم از این دین آسیب زننده و چگونگی راههای کنار گذاردن آن که نمونه خوب آن اسپانیایی گرفتار شده به اسلام برای ۷۰۰ سال، می‌باشد و در ادامه برنامه‌ها که بیشتر در آغاز برای پراکندهن تخم این سخن «رهایی از اسلام» خواهد بود و به فکرانداختن مردم که: پس می‌شود از یک دینی دست کشید.

همدردی

ای کاش این جهان را خدایی بود که دستکم بتواند فرزندان بیگناه انسان را از حوادث دلخراش و گشنده در اهان دارد.

با خبر شدیم چند روز پیش دختر نازنین آقای بهراز بحری هم میهن ایرانی ماکه در سال آخر دانشگاه بوده، هنگام رد شدن از خیابان مدرسه‌اش با اتوبوسی بشدت تصادف کرده و جان شیرین اش را تا ابد داغدار نموده است. از روزگار و زمانه برای آقای بحری و خانم گرامی اش آرزوی صبر و تحمل فراوان داریم و با آنها از ژرفای دل همدردی می‌کنیم. نشانی بیداری

«چرا»

چرا همه رُخدادهای کوچک و بزرگ معمولی و تاریخی را به صورت فیلم سینمایی درآورده‌اند، جز رُخداد مهم و تاریخی حمله اعراب به ایران را که میلیونها گشته داشت و سدها بار ایرانیان در برابر این حمله قیام کردند و سرکوب شدند و سرانجام امپراتوری بزرگ پارس در برابر راهزنان بی‌رحم بیابانی شکست خورد. چه کسی روزی این واقعه بزرگ را به روی پرده سینما جاودانه می‌کند و این طلس را می‌شکند؟

گُشتی گیران غیر ملی جمهوری اسلامی!

گُشتی گیران جمهوری اسلامی که در روی سینه هایشان بجای «ایران» و ازه «ایا زینب» نقش بسته بود در لس آنجلس قهرمان شدند. به دو دلیل روشن این ورزشکاران قهرمانان ملی ایران نیستند. قهرمان ملی ایران بر روی سینه خود نام ایران و نام بزرگان و قهرمانان ایرانی را می‌گذارد نه نام دشمنان ایران، یا ابوالفضل، یا حسین یا قمری شیخ هاشم و یا زینب را.

این ورزشکاران همه عوامل نیرومندی مانندگاری رژیم سرکوبگر اسلامی هستند. مذاهای کسب شده توسط آنها بر سینه آخوندهای ضد ملی و جنایتکار نصب می‌شود.

قهرمان هنگامی قهرمان می‌شود که ملت خود را پشتیبانی کند، در حالی که در تمام ۳۵ سال گذشته هیچکدام از این قهرمانان گردن کلفت و چاق و چله شده از پولهای مردم، کوچکترین اعتراضی به ممنوعیت ورود بانوان به ورزشگاهها نکردند، بانوانی که خواهران و همسران و مادران خود آنها هستند، بانوانی که نیمی از مردم کشورشان را تشکیل می‌دهند، بانوانی که عاشق ورزشکاران و ورزش هستند و مورد بسیاری حکومت و ورزشکاران کشور خود قرار گرفته‌اند، ورزشکارانی که بجای پشتیبانی از مردم و بانوان در کنار رژیم ایستاده‌اند نمی‌توانند قهرمانان ملی نامیده شوند. ملی بودن به گلftی گردن و بازو نیست، به خوب شوت کردن توپ نیست، به اخلاق و رفتار است. ملی بودن یعنی با ملت بودن یعنی پشتیبان مردم بودن، خصلتی که در هیچکدام از ورزشکاران در ۳۵ سال گذشته دیده نشده است. در رژیم گذشته قهرمانان ورزشی میلیونر نداشتم و بسیاری از آنها هم سیاسی بودند در حالیکه امروز مردم ایران در فقر فراوان دست و پا می‌زنند ورزشکاران به زندگی های شاهانه رسیده‌اند، چونکه با تمام وجود در اختیار حکومت قرار دارند و کوچکترین مخالفتی با جنایات رژیم ندارند. فکرش را بکنید اگر فقط دو تیم پرسپولیس و استقلال بچای اعتصاب برای افزایش حقوق خود، دست به اعتصاب برای رفع ممنوعیت ورود بانوان به استادیومهای ورزشی می‌زدند. چه اتفاقی رُخ می‌داد. بدون شک مردم به پشتیبانی از خواست این دو تیم بپا می‌خواستند و ظرف دو سه روز حکومت ناچار به پذیرفتن درخواست ورزشکاران می‌شد. آنگاه باید به چنین ورزشکارانی قهرمان ملی گفت گُشتی گیران و وزنه بردارانی که مورد علاقه شدید مردم قرار دارند باید به پشتیبانی از مردم برخیزند تا ملی نامیده شوند نه اینکه مانند موم در دستان یک حکومت زورگو به هر شکلی که آنها بخواهند در بیایند.

اسلام برای سر بر亨ه بیشتر از پای بر亨ه نگران است.
جی شیم

Thinking points for Iranian youth

If I approached today and told you that got has spoken to me and he has ordered me to kill my child to prove my faith and loyalty to him, would your first reaction be that I AM A PROPHET AND A MESSENGER OF GOD, or a LUNATIC who needs help? Interesting how Abraham got away with it, though...!

"Just exactly how many more people have to be kidnaped and tortured, and killed for the rest of US (non-believers) to believe that Islam is a religion of PEACE?"

Afshin Mehrassa

عید امسال یک جلد خردنامه بیداری به دوستی که خیلی دوستش دارید هدیه کنید، تازنده است محبت شما را فراموش نخواهد کرد.

با تلفن ۰۰۱۳-۳۲۰-۸۵۸ تماش بگیرید

برای تهیه ۶۰ شماره بیداری که به صورت ۳ جلد کتاب شده به نام خردنامه بیداری به تلفن های زیر مراجعه نمایید.

(۳۱۰) ۴۷۷-۷۴۷۷

(۳۱۰) ۴۴۶-۶۱۵۱

(۳۲۰) ۰۰۱۳-۳۲۰

دفتر بیداری

کلبه کتاب

شرکت کتاب

بیداری

نشریه کانون خردمندی ایرانیان

امام حسین در تلویزیون پارس

در برنامه تلویزیون پارس - برنامه یاران، که معمولاً میزگرد ادیان تشکیل می شود در تاریخ پنج شنبه چهاردهم نوامبر که برابر با گذشته شدن حسین پسر علی که ایرانی ها خود را برای این دشمن خود تکه پاره می کنند، شرکت کنندگان در میزگرد گذشته شدن این مرد عرب را تسلیت گفتند!! آقای دکتر بیات نماینده بهائی ها گفت من شهادت حضرت امام حسین را به همه شیعیان جهان تسلیت می گویم. آقای دکتر انوشیروانی نماینده زرتشیان گفت، من شهادت امام حسین را به عرب ها تسلیت می گویم، اما چرا ایرانی ها به خاطر یک عرب قمه و سینه می زنند. نماینده کلیمی ها دکتر ابراهیمیان گفت، یک فرد «امام حسین» در کمال جسارت مقاومت می کند در برابر یک قدرت مستبد، ما باید از اینگونه حماسه ها درس بگیریم، و ادامه داد، آیا خامنه ای نماینده حسین است نه، و آخرین نفر دکتر ارشادی مسیحی بود که گرفتار این ماجرا بی ربط شده بود او بدون اشاره به حسین از یک آخوند مسلمان تعریف کرد که در زیر برف سنگین کوه مانشاه به او جا و مکان داده است.

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013

bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O.BOX 22777

BIDARI گزارش

First Std
U.S. Postage Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129